



Iranian Depiction of Rhino, an Overview of Persian Poetry

Fateme Mehri¹
(95-118)

Although the rhino has never been a native animal of Iran, Iranians have long been familiar with it due to their proximity to India and their connections to China and North Africa, which were the main habitats of the animal. Signs of this familiarity can be found in various texts, including geographical and zoological texts as well as Persian poetry. However, due to the small number of rhinos, the distance of its habitats and the few direct observations of the animal, we are faced with different narratives about rhinos in different sources. This diversity sometimes causes the figure of the animal to be drawn as if we are dealing with a creature other than a rhino. Variety in denominations has also been associated with and reinforced this multiplicity. In this article, we try to examine the depiction of this animal through ancient scientific and Persianate literature. One of our main findings is that, as evidenced by several texts and images, some Iranians in some eras considered rhinos to be huge birds. We have tried to demonstrate the process of formation this belief according to the biological characteristics attributed to the rhino to show which ideas played a role in the emergence of this belief. For this purpose, in addition to Persian sources, we have also used texts written in Arabic but in the field of Iranian culture. We have also pointed out that some of the literary depictions of rhino in ancient Persian poetry, such as its fight with elephant, are not made by the creators' imaginations, but are taken from animal-related sources in ancient cultures, and by searching these sources, one can retrieve the background of such depictions and show their antiquity. It can also be shown to what extent ancient zoological ideas have been the result of a combination of texts with different origins and scientific and cultural exchanges among previous civilizations.

Keywords: ancient zoology, hunting, *ḥarīṣ*, rhino, unicorn.

Received: 25, October, 2020; Accepted: 21, September, 2021

doi
10.22059/jis.2021.312557.919
Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601
<https://jis.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: f_mehri@sbu.ac.ir
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

تصویر ایرانیان از کرگدن با نگاهی به شعر فارسی

فاطمه مهری^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۸/۰۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

کرگدن گرچه حیوان بومی ایران نبوده است، اما ایرانیان به سبب همسایگی با هند و ارتباط با چین و شمال آفریقا، که از زیستگاه‌های اصلی این جانور بوده‌اند، از دیر باز با آن آشنایی داشته‌اند. نشان این آشنایی را می‌توان در متون مختلف، از جمله متن‌های جغرافیایی و جانورشناختی، و همچنین ادبیات فارسی باز یافت. با وجود این، به سبب اندک‌شمار بودن کرگدن، بُعد مسافت زیستگاه‌های آن و موارد معدود مشاهده مستقیم حیوان، در منابع مختلف با روایات متنوع و متفاوتی درباره کرگدن مواجهیم. این تنوع گاه موجب شده است هیئت کلی این حیوان چنان ترسیم شود که گویی با جانداري جز کرگدن مواجهیم. تنوع در نامگذاری‌ها نیز با این چندگانگی همراه شده و آن را تقویت کرده است. در این مقاله می‌کوشیم از خلال متون علمی و ادبی کهن، تصویری را که ایرانیان از این حیوان داشته‌اند بررسی کنیم. یکی از یافته‌های اصلی ما آن است که به گواهی دسته‌ای متون و تصاویر، برخی ایرانیان در برخی ادوار، کرگدن را پرندۀ ای عظیم‌الجثه می‌پنداشته‌اند. ما کوشیده‌ایم روند شکل‌گیری این باور را با توجه به ویژگی‌های زیستی‌ای که پیشینیان برای کرگدن قائل بوده‌اند پی بگیریم و نشان دهیم کدام تصورات در پدید آمدن این باور نقش داشته‌اند. برای این کار، جز منابع فارسی، از متن‌هایی که به زبان عربی اما در حوزه فرهنگ ایرانی نگاشته شده‌اند نیز بهره برده‌ایم. همچنین به این نکته پرداخته‌ایم که برخی تصویرسازی‌های موجود از کرگدن در شعر فارسی، همچون باهم‌آبی فیل و کرگدن و تضاد این دو با هم، نه برساخته تخیل آفرینندگان این متن‌ها، بلکه برگرفته از منابع مرتبط با جانوران در فرهنگ‌های کهن هستند و با جستجو در این منابع می‌توان پیشینه این گونه تصاویر را باز یافت و قدمت آن‌ها را نشان داد. همچنین می‌توان نشان داد انگاره‌های جانورشناختی کهن چه اندازه حاصل آمیزش متونی با خاستگاه‌های گوناگون و تعاملات علمی و فرهنگی تمدن‌های پیشین بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جانورشناسی کهن، شکار، حریش، کرگدن، تک‌شاخ.

مقدمه

کرگدن پستانداری در معرض خطر انقراض از راسته تک‌سُم‌سانان و بومی آسیا و آفریقا است. کرگدن آفریقایی دارای دو گونه سیاه و سفید است و کرگدن آسیایی خود به سه گونه هندی، جاوه‌ای و سوماترایی تقسیم می‌شود، اما حوزه زیستش پیش‌تر در سراسر شرق و جنوب شرق آسیا تا سرزمین چین نیز گسترش داشته است. تجارت شاخ

کرگدن که از روزگار باستان رواج داشته هنوز هم دلیل اصلی شکار کرگدن و موجب انقراض برخی گونه‌های آن است. این جانور در حال انقراض که بر اساس معیارهای جهانی در بالاترین ردهٔ محافظت قرار دارد، گویا در سده‌های پیشین نیز جانور کمیاب و ناآشنایی بوده است. اغلب متون جانورشناسانه به قلت تعداد کرگدن اشاره کرده‌اند. با وجود این و با آنکه کرگدن بومی ایران نبوده است،^(۱) ایرانیان با کرگدن آشنا بوده‌اند. نشان این آشنایی را می‌توان در متون کهن بسیاری باز یافت؛ مثلاً در شعر فارسی اشارات متعدد و گاه تکراری به کرگدن وجود دارد.

ارتباط ایران با دو تمدن هند و چین، که هر دو از زیستگاه‌های اصلی کرگدن در آسیا بوده‌اند، یکی از ابواب این آشنایی کهن بوده است. جنوب ایران از روزگار باستان یکی از پایگاه‌های اصلی سفرهای دریایی به هند و چین و شمال آفریقا بوده است. روایات و گزارش‌های سفر سیاحان و دریانوردان از این سرزمین‌ها از جمله در بردارندهٔ اطلاعاتی دربارهٔ حیوانات این سرزمین‌ها نیز بوده است و در برخی از آن‌ها می‌توان اشاراتی نیز به کرگدن یافت. از سوی دیگر، ایرانیان که در سده‌های نخست اسلامی، در نهضت ترجمه از یونانی و سریانی به عربی نقشی داشتند، با سنت جانورشناسی یونانی و آثار منسوب به ارسطو آشنا بودند. در اواخر سدهٔ چهارم و اوایل سدهٔ پنجم هجری لشکرکشی محمود غزنوی به هند موجب شد کرگدن در ذهن ایرانیان تصویری ملموس‌تر و پرتکرارتر بیابد، به‌ویژه در شعر مدحی این دوران که مملو از ستایش دلاوری‌های سلطان غازی در جنگ‌های هندوستان بود و در وصف این دلاوری‌ها نگاهی هم به پیروزی‌های پادشاه در «شکار» داشت که به شکل سنتی هم از تفریحات درباری بود و هم مهارت رزمی و دلاوری پادشاه را به نمایش می‌گذاشت، خاصه وقتی صید از زمرهٔ حیواناتی بود که از جمله «سباع» به شمار می‌رفت و به طور معمول شکار آن در میان مردمان رواجی نداشت. هیبت شکار ارتباط مستقیمی با توانمندی و جنگاوری شکارچی داشت. از این رو، شرح شکارها همراه دیگر مناقب ممدوح به شعر راه می‌یافت. این نکته را می‌توان به شکلی دیگر در متون حماسی نیز باز یافت، متونی که در آن‌ها نبرد با کرگدن به عنوان حیوانی پرزور و مهیب و پیروزی بر آن از جمله اعمال پهلوانان نامدار بوده است.

چنین است که در متن‌های جانورشناختی فارسی و عربی می‌توان آمیختگی دانسته‌هایی از منابع گوناگون هندی، چینی و یونانی را باز یافت. در روزگار ما، تحقیقات

پژوهشگران غربی، به‌ویژه در سده بیستم میلادی، بسیاری از این درآمیختگی‌ها را روشن ساخته است. چنانچه بخواهیم برای تحقیق در باب کرگدن پیشینه‌ای پژوهشی تصویر کنیم، بی‌گمان یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین تحقیقات اثر برتولد لافر (Laufer, 1914) است که گرچه بیشتر بر نقوش کرگدن در منابع چینی تمرکز دارد، اما به سبب همین درآمیختگی‌ها، اطلاعات ارزشمندی درباره کرگدن در دیگر فرهنگ‌ها و منابع نیز به دست می‌دهد و در نگارش این مقاله از آن بهره برده شده است. همچنین باید از کتاب ریچارد اتینگهاوزن (Ettinghausen, 1950) درباره شمایل‌نگاری کرگدن در هنر اسلامی نام برد که با تحقیقات گسترده نسخه‌شناختی همراه بوده و برخی از شواهد مورد استفاده ما در این مقاله از اطلاعات گردآمده در این کتاب است. از سوی دیگر، نقش کرگدن به عنوان تنها حیوان شناخته‌شده دارای یک شاخ در شکل‌گیری تصویر «تک‌شاخ»، که در سده‌های میانه در افسانه‌های غربی و مهم‌تر از آن در تفاسیر کتاب مقدس اهمیتی بسزا یافت، از علل مهم پرداختن به کرگدن در پژوهش‌های معاصر بوده است؛ کتاب اودل شپرد (Shepard, 1982) بیشتر از این حیث به کرگدن پرداخته است. هر چند پرداختن به این موضوع، یعنی کرگدن/ تک‌شاخ در فرهنگ غربی در حوزه تمرکز این مقاله قرار ندارد، اما گاه برای روشن شدن پیشینه موضوعات ناگزیر اشارات کوتاهی به این موضوع خواهیم داشت. پژوهشگران دیگری با تمرکز بر برخی متون جانورشناختی یا عجایب‌نامه‌ای به زبان‌های عربی و فارسی تا حدی به موضوع این مقاله نزدیک شده‌اند، اما حوزه کارشان محدود به متنی مشخص یا پیرنگی یگانه بوده است. به عنوان مثال می‌توان به مقاله‌ای از کونتادینی (Contadini, 2003) اشاره کرد که بر تصویر تک‌شاخ در نسخه‌ای از کتاب *نعت الحیوان* ابن بختیشوع تمرکز دارد یا مقاله‌ای از فون هیس (von Hees, 2005) را نام برد که در بازخوانی برخی متون عجایب‌نامه‌ای، درباره موتیفی تکرارشونده در باب کرگدن حاوی تدقیقات مفیدی است. در زبان فارسی، در برخی تحقیقات متن‌شناختی می‌توان اشاراتی جزئی – و البته نه جانورشناختی – در باب کرگدن یافت؛ مثلاً در حوزه شاهنامه‌پژوهی، محمدجعفر یاحقی در مقاله‌ای با عنوان «گرگسار یا کرگسار؟» (۱۳۹۷) ملاحظات خود را درباره تصحیح و ضبط این دو ترکیب در شاهنامه به دست داده و به همین مناسبت درباره کرگدن نیز سخن گفته است. جز نوشتارهایی از این دست، نمی‌توان پژوهش مستقلی درباره کرگدن و تصویر عمومی موجود از آن نزد پیشینیان در زبان فارسی بازجست. دانشنامه‌های طبیعی و متون

جانورشناختی کمتر از این حیث بررسی شده‌اند و در شروح متون ادبی نیز تنها به ذکر نکاتی که فهم معنای متن را میسر سازد بس شده است.

هدف ما در این مقاله آن است که با بررسی منابع جانورشناختی و متون ادبی، که غالباً بیش از آنکه بپنداریم از متون علمی و دانش‌های روزگار خود وام گرفته‌اند، نشان دهیم ایرانیان چه تصویری از کرگدن داشته‌اند و اصولاً این حیوان را چگونه می‌شناخته‌اند. تمرکز اصلی ما بر این تصویر و برخی ابعاد مغفول‌مانده آن است. برای این منظور، چنانکه گفتیم، بر متون فارسی، به‌ویژه شعر و متن‌های مرتبط با شناخت جانوران، تکیه کرده‌ایم. در منابع دسته دوم، جدا ساختن متن‌های فارسی و عربی در حوزه جانورشناسی اصولاً دغدغه ما نبوده است؛ خود بیشتر از آن رو که نویسندگان بسیاری از مهم‌ترین متن‌های عربی این حوزه برخاسته از جغرافیای فرهنگی ایران بوده‌اند.

۱. کرگدن: نام و توصیف ظاهر

پیش از پرداختن به مطالب مربوط به کرگدن در متون جانورشناختی، باید به وجود نوعی ابهام و چندگانگی در مطالب راجع به این حیوان اشاره کرد: کرگدن را به نام‌های مختلفی نامیده‌اند، با توصیفات ظاهری گوناگون و گاه بسیار متفاوتی وصف کرده‌اند و به شکل‌های مختلفی به تصویر کشیده‌اند. مجموع این نکات باعث شده است درباره شکل همه و جوه مرتبط با کرگدن در متون کهن به قطع و یقین سخن گفت. بنابراین، بحث از نام و توصیف ظاهری کرگدن را باید با ملاحظاتی آغاز کرد. پیش از هر چیز، باید به روش توصیف حیوانات کمتر شناخته یا کمتر دیده‌شده در متون جانورشناختی توجه داشت. در این روش، نویسندگان برای توصیف ظاهر حیوان مورد نظر خود از تشبیه اندام‌های او به اندام‌های حیوانات شناخته‌شده بهره می‌برند. این همان روشی است که جاحظ آن را شیوه‌ای رایج در میان ایرانیان می‌داند و به طور نمونه، به شیوه نامیدن برخی حیوانات در زبان فارسی همچون استفاده از لفظ «شترگاوپلنگ» برای نامیدن زرافه یا «شترمرغ» برای نامیدن نعاه اشاره می‌کند (جاحظ، ۱/۱۳۸۶: ۱۴۳، ۱۵۱-۱۵۲) که از نتایج کاربست چنین روشی است. با وجود این، می‌دانیم که این شیوه در متون جانورشناختی برخاسته از فرهنگ‌های دیگر نیز روشی بسیار رایج بوده و به کارگیری آن را می‌توان در متون یونانی-رومی (ادامه مقاله) یا آنگونه که لاوفر نشان می‌دهد (-96: 1914، 97)، در دانشنامه‌های کهن چینی نیز باز یافت. در مورد کرگدن چنان است که

نویسندگان برای توصیف ظاهر حیوان از تشبیه اندام‌های آن به چهارپایان شناخته‌شدهٔ مختلفی همچون فیل، گاو، شتر، اسب، گراز/خوک و گوزن استفاده کرده‌اند. به این ترتیب، بر حسب آنکه هر نویسنده کرگدن را شبیه به چه حیواناتی توصیف کرده، از حاصل این تشبیه، تصاویر کلی مختلفی به دست آمده است؛ این تفاوت‌ها به‌ویژه در متون جانورشناختی مصور بیشتر به چشم می‌آیند. اما در کنار ملاحظهٔ این روش باید واقعیت دیگری را نیز در نظر داشت و آن این است که بسیاری از نویسندگان مطالب خود را نه بر اساس مشاهدات شخصی، بلکه با اتکا بر متون پیشین یا شنیده‌ها و توصیفات شفاهی کسانی که تجربهٔ برخورد با حیوان را داشته‌اند نوشته‌اند. نتیجهٔ چنین تفاوت‌هایی آن است که گاه چنین تصور شده که این تصاویر متفاوت هر یک به حیوان متمایزی اشاره دارند. در مورد کرگدن باید ملاحظهٔ دیگری را نیز در نظر داشت و آن این است که در واقع میان گونه‌های مختلف این حیوان تمایزهای ظاهری قابل ملاحظه‌ای نیز وجود دارد.

در متن‌های جانورشناسانهٔ مورد بررسی ما، از کرگدن یا آن طور که در متن‌های کهن فارسی دیده می‌شود، کرگ، با چند نام یاد شده است. در ترجمهٔ کهن عربی کتاب *الحیوان* ارسطو (مقالات دوم و سیزدهم) این حیوان «واحدالقرن» تک‌سُم «حمار هندی» خوانده شده است (ارسطوطالیس، ۲۰۰۸: ۲۹؛ ۱۹۷۸: ۶۳؛ جاحظ، ۱۳۸۶: ۷/۱۲۳). دمیری بر حمار هندی، گرگند (۲/۱۴۲۴: ۳۷۰) و خریش (۱/۱۴۲۴: ۳۳۲) را نیز افزوده و طاهر مروزی به ترکیب «القرنی الأنف» اشاره کرده (۱/۱۳۹۹: ۴۰۷) که در واقع ترجمهٔ دقیقی از نام لاتین کرگدن است. علاوه بر این‌ها، می‌توان به هرمیس (جوهری، ۳/۱۴۰۷: ۱۰۰۱؛ صاحب بن عباد، ۴/۱۴۱۴: ۱۲۷؛ ابن‌سیده، ۲/۱۴۱۷: ۲۷۸) و مرمیس (صاحب بن عباد، ۸/۱۴۱۴: ۳۱۸) نیز اشاره کرد (برای برخی نام‌های دیگر: Viré, 1997: 647).

در گزارش کوسماس^۱ (1897: 358)، راهب جهانگرد سدهٔ ۶ م که باری در حبشه کرگدنی را از فاصلهٔ دور دیده بوده، توضیحی دربارهٔ نام جانور وجود دارد: مردمان حبشه کرگدن را حریسی^۲ می‌نامند. در زبان حبشی،/اریسی^۳ به معنای خیش است، هم از آن رو که به شکل شاخ‌دماغی حیوان اشاره دارد و هم از آن رو که از پوست خشک‌شدهٔ حیوان که همچون آهن سخت بوده، در ساخت خیش کشاورزی استفاده می‌کرده‌اند. به

1. Cosmas

2. harisi

3. arisi

گمان ما مداخل «حریش/جریش» (برای ضبط دوم، نک. طوسی، ۱۳۸۲: ۵۶۸)، «هرمیس» و «مرمیس» در متون جانورشناختی یا لغتنامه‌های عربی به احتمال بسیار با این لفظ ارتباط دارند و ممکن است صورت‌های گشته‌ای از آن باشند.^(۲)

یکی از نخستین توصیفات دقیق از کرگدن را در تاریخ هند کتسیاس (سده ۵ ق.م) می‌توان یافت؛ او نیز حیوان تک‌شاخ مورد نظر خود را «خر» نامیده، اما به جای صفت «هندی» که ارسطو به کار برده، از صفت «وحشی» استفاده کرده است. توصیف او از این قرار است: حیوانی هم‌جثه اسب یا حتی بزرگ‌تر، با بدنی سفیدرنگ، سری زرشکی، چشمان گودرفته کبود و شاخی نوک‌تیز به طول یک‌ونیم ذراع در میانه پیشانی (Ctesias, 2008: 115). پلینی (1847-48/1: VIII/40) در تاریخ طبیعی خود کرگدن را هم‌جثه اسب، با سری شبیه به سر گوزن، پاهایی شبیه به پاهای فیل، دمى شبیه به دم گراز با شاخی سیاه‌رنگ در میانه پیشانی به طول دو ذراع وصف کرده است. طوسی کرگدن را از سویی همچون بهایم و از سوی دیگر همچون سباع دانسته: سم و شاخ و دمى همچون گاو، گردنی همچون اسب و دست و پایى چون شیر (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۷۰؛ شهردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۵۵). قزوینی (۱۸۴۹: ۴۰۲) کرگدن را در جثه همانند فیل، اما در خلقت شبیه گاو دانسته است (برای توصیفی مشابه، نک. آملی، ۳/۱۳۸۱: ۳۰۵). در دوران متأخر، حزین لاهیجی (۱۳۷۷: ۳۱۵) از کرگدن حبشی سخن گفته که بزرگ‌تر از گاو می‌شود و پاهایی شبیه فنک دارد.

نکته آنجاست که در برخی متون جانورشناختی کهن، به کرگدن و حریش (آنگونه که در اغلب متون عربی ضبط شده)، طی دو مدخل جدا پرداخته شده است. لافر (1914: 108-109)، با اشاره به متون مصور چینی که از تک‌شاخی شبیه آهوی کوهی با دمى کوتاه و شاخی بر بالای سر سخن می‌گویند، نشان می‌دهد چگونه توصیف و تصویر این حیوان – همان حریش متون فارسی و عربی – در واقع تصویر دیگری از کرگدن است که به مرور زمان به عنوان حیوانی مستقل شناخته شده است. هر چند محققانی نیز این احتمال را در نظر گرفته‌اند که این دو تصویر اساساً دو خاستگاه متفاوت داشته باشند (Shepard, 1982: 47-48). نکته مهم آن است که در متن‌های بسیاری، توصیفات و ویژگی‌های حریش با وصف کرگدن درآمیخته است؛ در کتاب *فوسیولوگوس*^۱ از

تکشاخی شبیه به بزغاله سخن به میان آمده که گرچه کوچک‌جثه است، اما چندان قوی است که صیادان از صید آن عاجزند و تنها راه به دام انداختن آن این است که زنی باکره او را به پستان بگیرد (51: 2009). در کیرانیدها^۱ «شاخ‌دماغ» (کرگدن) چنین توصیف شده: حیوانی شبیه گوزن که شاخی بزرگ بر پیشانی دارد و شکار آن با زنان زیبارویی که خود را به بوی‌های خوش معطر کرده باشند، امکانپذیر است (The Magick of Kirani..., 1685: Book II: 86).^(۳) آنچه در توصیفات موجود از این چهارپا مشترک است شیوه شکار آن است: حیوان چندان قوی یا سریع است که نمی‌توان آن را صید کرد؛ تنها راه شکارش آن است که زنی یا دوشیزه‌ای زیبا و عطراآگین بدو نزدیک شود و او را به پستان گیرد. به این ترتیب، حیوان رام‌شده و در برخی روایت‌ها مدهوش، به دست صیادان به دام می‌افتد.

محققان با توجه به نقش زن و دوشیزه در این روایت، سرچشمه آن را در منابع هند باستان جست‌اند (Laufer, 1914: 112): در مه‌بهارته و راماینه، داستان راهبی خلوت‌گزین نقل شده که به خواست ایزدان، غزال ماده‌ای از او بار می‌گیرد و پسری از او زاده می‌شود که تکشاخی بر پیشانی دارد. این پسر، ریشیه‌سرینگه^۲ به تبعیت از پدر در جنگل به گوشه‌نشینی و خدمت خدایان مشغول می‌شود و وجودش برکت می‌یابد. پادشاه سرزمین مجاور که ملکش به سبب سرکشی به خشکسالی و قحط دچار شده در پی راهی است تا از برکت وجود او به خشکسالی پایان دهد، اما از آنجا که راهب تکشاخ جنگل را ترک نمی‌کند، حيله آن است که او را با عشق زنی بفریبند. دختری زیبا را همراه با خوراکی‌های لذیذ و نوشاک‌های گوارا به نزد او می‌فرستند. ریشیه‌سرینگه که قلبش از عشق و لذت آکنده شده در پی محبوب به سوی قصر پادشاه روان می‌شود و از برکت حضور او باران می‌بارد (The Mahabharata, 1883-1896: Book VII, CX-CXIII). جالب آن است که در فوسیولوگوس (همان‌جا) نیز روایت شیوه شکار این حیوان چنین خاتمه می‌یابد: «دوشیزه که حیوان را به دامان گرفته، گرم ساخته و تغذیه کرده است، او را به قصر شاهان می‌برد» که تداعی‌گر پایان‌بندی روایت هندی است. در تفاسیر کتاب مقدس، این حیوان «واحدالقرن» را تجسمی از یگانگی پدر و پسر و آرام گرفتن آن در دامان دختری

1. Kyranides
2. Rishyasringa

دوشیزه را واجد اشارتی به مریم عذرا دانسته‌اند (Shepard, 2009, 51; *Physiologus*: 1982: 49-61).

در متون فارسی و عربی هم با این دوگانگی مواجه هستیم؛ جاحظ (۶/۱۳۸۶: ۲۷) هر چند نام حریش را ضبط کرده، اما با توجه به نقص اطلاع خود، در باب آن سکوت اختیار کرده است. در سده ۴ ه.ق، ابوحنبلان توحیدی در *الامتناع و المؤمنسه* (۱/۱۴۲۴: ۱۳۱) از حریش - حیوانی شبیه به بزغاله (جدی) با شاخی بلند بر پیشانی که شکارش به سبب قوت و سرعت حیوان معتدّر است - و شیوه صید پیش گفته سخن گفته است. شهردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲: ۱۲۴-۱۲۵) «جریش» را جانوری خرد و تیزدو دانسته که او را به کمک «کنیزک جوان پاکیزه دختر خانه» شکار می‌کنند. در *عجایب المخلوقات طوسی* (۱۳۸۲: ۵۶۸)، از «جریش» با همین توصیفات سخن به میان آمده، اما طوسی در مدخل کرگدن، شیوه صید مشابهی را تکرار کرده است:

اما صید کردن وی مشکل بود، بحکم آنک بانگ وی قاتل بود. پس کنیزک دوشیزه بر آن ناحیت برند کی وی باشد و آنجا بنشانند. چون کرگدن وی را ببند و بوی دوشیزه شنود، غش یابد و بیفتد. و در آن صحرا اگر یکی بود و اگر بیش آنجا بیفتد. صیاد کمین کرده باشد وی را بکشد (همان، ۵۷۱).

این نکته در متن طوسی از اهمیت بسیاری برخوردار است، چراکه قرینه‌ای است که نشان می‌دهد به احتمال بسیار حریش و کرگدن هر دو صورتی از یک حیوان هستند. دمیری، چنانکه پیش‌تر گفتیم، حریش را معادل کرگدن گرفته و همچون قزوینی (۱۸۴۹: ۳۹۲) افزوده است که این حیوان در ناحیه سجستان و بلغار می‌زید، احتمالاً از آن رو که ابن فضلان (۲۰۰۳: ۹۷-۹۸) در اوایل سده ۴ ه.ق از وجود حیوانی چون کرگدن در ناحیه بلغار سخن به میان آورده است. برخی یافته‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهند این ناحیه در روزگار باستان از زیستگاه‌های کرگدن بوده است (Kosintsev et al., 2019).

ما در اینجا در پی آن نیستیم که این ابهام و چندگانگی را برطرف سازیم، چه همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم، آمیختگی توصیفات و تصاویر کهن که در مواردی نشان دادن نخستین صورت‌های شکل‌گیریشان بسیار دشوار است، راه را برای طرح نظرات و فرض‌های گوناگونی باز می‌گذارد. از سوی دیگر، برای آنکه نشان دهیم تصویر کرگدن در متون طبیعی، جانورشناختی و تاریخی و جغرافیایی تا چه اندازه متنوع است، ناگزیر از پرداختن به این صورت‌های درهم‌آمیخته و گاه مبهم نیز بوده‌ایم. در ادامه مقاله

تمرکز ما بر «کرگدن» و توصیفات و تصاویر مربوط به آن است و نه «حریش» که صورت شکل‌یافته‌اش در قالب بزغاله‌ای تک‌شاخ با کرگدن تفاوت‌های آشکاری دارد. در واقع ما به حیواناتی با اسامی دیگر که تک‌شاخ^۱ معرفی می‌شوند نمی‌پردازیم، بلکه تنها بر کرگدن^۲ متمرکز می‌شویم.

۲. کرگدن: حیوانی قلیل‌العدد

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره کردیم، کرگدن را حیوانی قلیل‌العدد می‌دانسته‌اند. طوسی (۱۳۸۲: ۵۷۰) در این باره آورده است: «قیل اقل خلق الله الأسد و الکرگدن». احتمالاً چند باور دیگر دربارهٔ کرگدن در خدمت این گزاره بوده‌اند؛ یکی آنکه معتقد بوده‌اند مادهٔ این حیوان بسیار اندک‌زاست (همان جا) و در هر بار آبستنی تنها یک بچه می‌زاید (جاحظ، ۱۳۸۶: ۷/۱۲۳؛ شهردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۵۴؛ مراغی، ۱۳۸۸: ۶۷). طول دوران آبستنی کرگدن ماده را بسیار طولانی می‌دانسته‌اند و در این باب به سه، چهار و هفت سال اشاره کرده‌اند (جاحظ، ۱۳۸۶: ۷/۱؛ حاسب طبری، ۱۳۹۱: ۲۰۰؛ قزوینی، ۱۸۴۹: ۴۰۲؛ دمیری، ۱۴۲۴: ۲/۳۷۰). برخی اعتقاد داشته‌اند بچه‌کرگدن در طول دوران بارداری سر از زهدان مادر بیرون می‌آورد، از گیاهان چرا می‌کند و دوباره به جای خود بازمی‌گردد. جاحظ، اگرچه این قول را نقل کرده و از اعتقاد بسیاری از اهل هند و برخی دانشمندان و طبیبان به این نکته سخن گفته، اما خود آن را نپذیرفته و چنین باوری را به «خرافه» نزدیک‌تر دانسته است (جاحظ، ۱۳۸۶: ۷/۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸؛ دمیری، ۱۴۲۴: ۲/۳۷۱). با وجود این، مسعودی در *مروج الذهب* (۱۲۰۰: ۱۸۳) بر نقل این قول در *الحیوان* خرده گرفته و توضیح داده که در این باب از اهل سیراف و عمان و بازرگانانی که به هند آمدوشد داشته‌اند پرسیده و پاسخ آن بوده است که حمل و زادن کرگدن همچون گاو و جاموس است و با آن‌ها فرقی ندارد.

باور دیگر در باب رفتار کرگدن ماده با فرزند تازه متولدشده بوده که به مرگ فرزند می‌انجامیده است؛ از آنجا که زبان کرگدن را بسیار زبر و بُرنده می‌دانسته‌اند، معتقد بوده‌اند که اگر کرگدن نوزاد خود را بلیسد، گوشت او را برمی‌دارد؛ چنانچه بچه پس از تولد فرصت گریز از مادر را می‌یافت، زنده می‌ماند (دمیری، ۱۴۲۴: ۲/۳۷۰). برخی با اشاره به این نکته، گفته‌اند که کرگدن بچهٔ خود را می‌خورد (جاحظ، ۱۳۸۶: ۷/۱؛ آملی، ۱۳۸۱: ۳/۳۰۶). دمیری (همان جا) در ادامهٔ این نقل آورده است که پادشاهان چین چون می‌خواستند

1. monoceros
2. rhinoceros

کسی را به شکنجه بکشند، او را نزد کرگدن می‌انداخته‌اند تا گوشت از استخوانش بردارد.

در روایتی مشابه، جزئیات دیگری نیز دیده می‌شود: از آنجا که بچه از گیاهان تغذیه کرده و نیرومند گشته، زادن چنان بر کرگدن ماده سخت می‌شود که هر دو هنگام تولد از هوش می‌روند. اگر بچه زودتر به هوش آید، از مادر می‌گریزد تا از گزند زبان او در امان بماند و اگر مادر زودتر به هوش بیاید، بچه را می‌لیسد و ناخواسته در مرگ او می‌کوشد. در هر دو حالت، چه از گریز و چه از مرگ فرزند خود، نوحه بسیار می‌کند تا بار دیگر که آبستن شود (حاسب طبری، ۱۳۹۱: ۲۰۰-۲۰۱؛ دنیسری، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۱۰).

۳. تصور عدم کرگدن: کرگدن به مثابه پرنده

تأکید متن‌ها بر کم‌عدد بودن کرگدن ظاهراً نزد عده‌ای به این نتیجه انجامیده بوده که آن را موجودی «نابوده» بینگارند. جاحظ (۷/۱۳۸۶: ۱۲۰)، با اشاره به اینکه بسیاری وجود کرگدن را انکار کرده‌اند، آورده است که برخی اساساً کرگدن و عنقا (به فارسی «سیمرک») را یکی می‌دانسته‌اند. حجت جاحظ در نپذیرفتن چنین قولی آن است که در زبور داود نبی از کرگدن نام رفته و بنابراین نمی‌توان در وجود آن تردید کرد (همان، ۱۲۳/۷؛ راغب اصفهانی، ۲/۱۴۱۹: ۷۰۹). جالب است که مانند همین معنی را می‌توان در تحقیقات بُشار،^۱ دانشمند فرانسوی سده ۱۷م که رساله‌ای درباره حیوانات کتاب مقدس نوشته بود نیز باز یافت. بُشار که با آثار جاحظ، قزوینی و دمیری به خوبی آشنا بوده، در کتاب خود با عنوان *حیوانات مقدس*^۲، که نخستین بار در ۱۶۶۳م منتشر شد، با برشمردن حیوانات تک‌شاخی که در متون جانورشناسی عربی احصا کرده بود، از وجود کرگدن در کتاب مقدس سخن گفته است (Bocharti, 1796/II: 313-326). در برخی ترجمه‌های فارسی موجود از عهد عتیق نیز در ترجمه آیه‌ای از مزمو ۲۹ از «بچه کرگدن» نام رفته (برای نمونه، نک. کتاب المقدس، ۱/۱۸۴۵: ۷۷)، گرچه در برخی برگردان‌های دیگر با معادل «بچه گاو وحشی» مواجهیم (کتاب مقدس، ۱۹۱۴: ۸۴۹).^(۴)

به گمان ما مسئله «نادیده» بودن کرگدن برای بسیاری از ایرانیان و در نتیجه «نابوده» پنداشتن او، سرآغاز شکل‌گیری تصویری است که کرگدن را همچون سیمرغ،

1. Bochart

2. *Hierozoïcon*

پرنده می‌انگاشت. طوسی (۱۳۸۲: ۵۷۰) یکی از مهم‌ترین اشارات را به این تصویر دارد، آنجا که دربارهٔ سوزاننده بودن فضولات کرگدن آورده است: «گویند کرگدن می‌پرید، حدث وی بر شخصی برآمد، از آنجا استخوانه‌ها وی برگرفتند و شگفتی این است کی چهار قوایم دارد و دو جناح دارد و این نادر است و عقل قبول نمی‌کند».

قرینهٔ دیگری را که مؤید این فرض است می‌توان از روایت تظلم حیوانات نزد ملک جتیان از ستمگری آدمیان مندرج در *رسائل/اخوان الصفا* (سدهٔ ۴ ه‍.ق) برکشید. در این روایت، که در واقع متضمن نوعی طبقه‌بندی جانوران نیز هست، عنقا ملک جوارح (از قبیل کرکس و عقاب و صقر و باز و شاهین و رخمه و بوم و طوطی) است و مقام وزارت او از آن کرگدن است. همچنین در جایی از همین روایت (۲/۱۴۱۲: ۲۵۸، ۲۶۲)، عنقا کرگدن را «أخی» خطاب می‌کند و این مؤاخات ظنّ همجنسی دو حیوان را قوی‌تر می‌سازد. در مجموع از جایگاه کرگدن در این روایت، می‌توان چنین دریافت که گویی نویسندگان این رساله کرگدن را از دستهٔ پرنده‌گان می‌دانسته‌اند. همچنین شاید دشمنی و مضادّت کرگدن و فیل، که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، در کنار این نکته که سیمرغ نیز اغلب حیوانات بزرگ‌جثه از جمله فیل - و به نوشتهٔ برخی منابع، تنها فیل - را طعمهٔ خود می‌ساخته (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۱۲۸؛ قزوینی، ۱۸۴۹: ۴۲۰؛ مراغی، ۱۳۸۸: ۱۳۰؛ آملی، ۳/۱۳۸۱: ۳۲۴)، دلیل دیگری بوده است که سیمرغ و کرگدن را دارای وجه مشابهتی بدانند. جالب است که در نقشی از صفحهٔ نخست نسخه‌ای از *عجایب المخلوقات* قزوینی متعلق به سدهٔ ۹ ه‍.ق (Ettinghausen, 1950/I: pl. 17, viii) کرگدنی بالدار نظاره‌گر سیمرغی است که به فیلی حمله می‌برد.

نشانی دیگر که آن را در شعر فارسی بازجسته‌ایم، تصویر کرگدن به مثابهٔ پرنده در این شعر از عمیق بخاری (۱۳۳۹: ۱۹۹)، شاعر سدهٔ ۶ ه‍.ق، است:

| | |
|------------------------------------|------------------------------|
| سیمرغ وقت بود ولیکن ز پنج مرغ | ترکیب داده بودش جبار ذوالمنن |
| همت ز باز و تگ ز غراب و فر از همای | طوق شغب ز فاخسته قوت ز کرگدن |

چنانکه ملاحظه می‌شود، ممدوح واجد صفات پنج پرنده تصویر شده است: باز، غراب، هما، فاخسته و کرگدن. در این میان وصف منسوب به کرگدن، قوت و زورمندی است.

همچنین شاید بتوان این نکته در متون کانی‌شناسی را نیز به نفع یافته‌های بالا دانست: در متون کانی‌شناسی به جوهری حیوانی به نام «خُتو» برمی‌خوریم که در متن‌های مختلف در باب منشأ آن عقاید متفاوتی نقل شده (بیرونی، ۱۳۸۳: ۴۷۹؛ جوهری

نیشابوری، ۱۳۸۳: ۳۶۴)، اما با توجه به توصیفات و به‌ویژه خواصی که برای آن برشمرده‌اند، همان شاخ کرگدن است (طاهر المروزی، ۱/۱۳۹۹: ۶۱) یا دست‌کم این نام را بر شاخ کرگدن نیز اطلاق می‌کرده‌اند. این ختو را در برخی اقوال پرنده یا شاخ پرنده‌ای بزرگ‌جثه دانسته‌اند که در نزدیکی چین و دور از آبادی زندگی می‌کند (مثلاً: کامی، گ ۱۹۶-آب؛ محمدحسین تبریزی، ۲/۱۳۷۶: ۷۱۶). به گمان ما چنین اقوالی در کنار این گزاره که پیشینیان گاه کرگدن را پرنده‌ای تصور می‌کرده‌اند واجد اهمیت هستند.

در اینجا می‌توان برخی شواهد تصویری را نیز بررسی کرد. اتینگهاوزن، با گردآوری نقوش کرگدن در نسخه‌های مصور و آثار و اشیای تاریخی، نشان داده است که در برخی دوره‌ها و در برخی آثار، کرگدن به صورت چهارپایی بالدار تصویر شده است. از میان این تصاویر، دو نمونه را که در همنشینی با شعر فارسی به تصویر کشیده شده‌اند نقل می‌کنیم. یکی نگاره‌ای است از نبرد اسکندر و کرگدن در سرزمین حبش (فردوسی، ۶/۱۳۹۳: ۸۱) در نسخه نفیس و نامدار شاهنامه ایلخانی، موسوم به شاهنامه دموت که اکنون در موزه هنرهای زیبای بوستون نگهداری می‌شود و در سده ۸ هجری در تبریز نگاشته شده است (Blair and Bloom, 1995: 28-30). تصویر دیگر متعلق به نسخه مصوری از کتاب *مونس الاحرار فی دقایق الاشعار* بدر جاجرمی (تألیف: ۷۴۱ هجری) است که به احتمال بسیار در دوره ایلخانی در شیراز نگارگری شده و اکنون دو نگاره آن در موزه هنر کلیولند نگهداری می‌شود (برای اطلاع بیشتر در باب این نسخه، نک. حسینی، ۱۳۸۵). در جایی از نسخه، آنجا که این بیت نقل شده:

صید باز و صید یوز او شده کرکس و عنقا و پیل و کرگدن

تصویر هر چهار حیوان مورد اشاره در مصراع دوم نیز به دست داده شده و همان طور که دیده می‌شود، چهارمین حیوان که قاعدتاً باید کرگدن باشد، با شاخ بلندی بر پیشانی، چهار دست و پا و دو بال به تصویر کشیده شده است.



تصویر ۱: برگي از شاهنامه، نبرد اسکندر و کرگدن، موزه هنرهای زیبای بوستون



تصویر ۲: برگي از نسخه مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، موزه هنر کلیولند

چنانکه گفتیم، اتینگهاوزن در بررسی شمایل‌نگاری کرگدن در هنر اسلامی موارد دیگری را نیز از تصویر کرگدن به مثابه چهارپایی بالدار به دست داده است

(Ettinghausen, 1950/I: pl. 2, 4, 5, 7, 24, 25, 35). از دید او، این نکته با در نظر داشتن نقوش دیگری که حیواناتی چون خرگوش، اسب، شیر و گاه حتی انسان را بالدار به تصویر کشیده‌اند، در واقع شیوه‌ای بوده است که به کمک آن، به این جانداران کیفیتی شگفت‌انگیز می‌بخشیده‌اند (Ibid, I/24-25). اما ما برآنیم که قرائن متنی‌ای که در این بخش به دست داده‌ایم می‌تواند یکی از توضیحات ممکن برای شکل‌گیری تصویر کرگدن به مثابه پرنده باشد.

۴. کرگدن: دشمن فیل

یکی از نخستین اشاره‌ها به دشمنی و جنگ کرگدن و فیل را در اثر الیان^۱ رومی (م. حدود ۲۳۵ م) در باب حیوانات می‌توان جست: کرگدن شاخ خود را که همچون آهن سخت است تیز می‌کند و با آن به فیل حمله می‌برد و شکم او را می‌درد (Aelian, 1958/3: 377-379). این تصویر بعدها در اغلب روایت‌های موجود از جنگ میان کرگدن و فیل تکرار شده است. در متن‌های جانورشناختی کرگدن را از جمله «سباع» دانسته‌اند. تنومندی و هیبت این حیوان موجب شده است که همراه فیل و جاموس یکی از «اشراف سباع» نام گیرد (مثلاً نک. جاحظ، ۷/۱۳۸۶: ۱۱۹). جاحظ (۷/۱۳۸۶: ۱۲۸) آورده است که مردم در قوت و زورمندی به کرگدن مثل می‌زنند. در این میان به دشمنی او با حیوان تنومند دیگری که با کرگدن زیستگاه مشترکی داشته اشاره کرده‌اند: کرگدن دشمن فیل است و چنانچه میان آن دو نبردی درگیرد، بُرد با کرگدن است. برتری کرگدن در این نبرد به واسطه شاخی است که بر پیشانی دارد و آن را بسیار نوک‌تیز می‌دانسته‌اند. ابوریحان بیرونی، در توصیف «گنده» سرزمین هند که آن را کرگدن دانسته، آورده است که این حیوان شاخی برگشته رو به بالا دارد و افزوده است که خود شاهد درآویختن یک گنده جوان با فیل و زخمی شدن فیل بوده است (بیرونی، ۱۳۷۷: ۱۶۳). اما روایت‌هایی هم هستند که در آن‌ها چنین صحنه‌ای به تصویر کشیده شده: کرگدن فیل را بر سر شاخ خود بلند می‌کند. از آنجا که شاخ کرگدن انحنایی دارد، همچون قلب عمل می‌کند و به همین دلیل کرگدن پس از حمله به فیل توان جدا شدن از او را ندارد. چنین وضعیتی سرانجام به نابودی کرگدن می‌انجامد: عفونت و چربی روان‌شده از بدن فیل نخست به کوری و سپس به مرگ حیوان منجر می‌شود (حاسب طبری، ۱۳۹۱: ۲۰۰). در میان متون ادبی، این

1. Aelian

روایت به صورتی دقیق در *شهریارنامه* (۱۳۹۷: ۳۵۶) نقل شده، جایی که شهریار، پسر برزو، در بیشه‌ای به جنگ کرگان می‌رود:

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| چنین است آیین کرگ سترگ | شنیدم ز دانش‌پژوه بزرگ |
| که چون کرگ رو در شکار آورد | به فیلان نر کارزار آورد |
| زند شاخ بر ناف فیل دمان | برآردش از جا چو کوه گران |
| رود زود از شاخش بر باد فیل | روان خون ز فیل دمان همچو نیل |
| چو گردد هوا ز آتش مهر گرم | بسوزد به گرمی بر آن فیل چرم |
| چو بگدازد از گرمی آفتاب | رود روغن از فیل چون رود آب |
| شود چشمش از روغن فیل کور | بدین سان ددی چون توان کرد شور |

این دقت به احتمال بسیار از آن روست که شاعر مطلب را از اثری علمی نقل کرده است. اشاره او در مصراع دوم (شنیدم ز دانش‌پژوه بزرگ) را می‌توان مؤید همین انگاره پنداشت، زیرا استعمال «شنیدن» برای ارجاع به آثار سماع‌شده رایج بوده و گاه نیز آن را در معنای «خواندن» به کار می‌برده‌اند (نحوی، ۱۳۸۴: ۳۷، ۵۷-۵۹).

فون هیس در مقاله‌ای (von Hees: 2005) تفاوت روایت‌های موجود از نبرد کرگدن و فیل را در منابع مختلف بررسی کرده است و ما در اینجا بدان نمی‌پردازیم. نکته مهم در اینجا برای ما آن است که در شعر فارسی نیز پیل و کرگدن باهم‌آیی دارند و در بسیاری از تصاویری که از این دو ساخته می‌شود، می‌توان دریافت که درباره تضاد و چگونگی نبرد آن‌ها آگاهی‌ای وجود داشته است:

| | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| بسان کرگ یکی پیل برگرفته به شاخ | بسان ارگ یکی بر هوا کشیده حصار |
| (عنصری، ۱۳۶۳: ۱۰۳) | |
| کرگدنی گردن پیلی خورد | مور ز پای ملخی نگذرد |
| (نظامی، ۱۳۸۰: ۸۸) | |
| کرگ تو پیل کشته بر تارک | باز تو کبک خسته در منقار |
| (انوری، ۱/۱۳۷۶: ۱۸۲) | |
| زین سخن تفتی بر اسرافیل زد | گفتی آن دم کرگدن بر پیل زد |
| (عطار، ۱۳۸۸: ۱۷۵) | |

مولوی نیز در چندین مورد به دشمنی پیل و کرگدن اشاره کرده و دست‌کم در دو بیت زیر، علاوه بر تضاد، برتری کرگدن بر پیل را هم در نظر داشته است:

پیل به خرطوم جفا قاصد کعبه شده است / من چو ابابیل حقم یاور هر کرگدتم

(مولوی، ۳/۱۳۵۵: ۱۸۳)

اگر چو شیر شوی عشق شیرگیر قویست
وگر چو پیل شوی عشق کرگدن باشد
(همان، ۲/۲۱۵)

شیمیل (۱۳۶۹: ۸۰) در بررسی استعاره‌های مرتبط با عشق در شعر مولوی، تصویر نبرد کرگدن و فیل را در شعر فارسی «غیرمعمول» دانسته، حال آنکه شواهد شعری ما نشان می‌دهند در این حکم به خطا رفته است.

تصویر پیل بر سر شاخ کرگدن تا روزگار متأخر نیز در شعر فارسی دیده می‌شود؛ از جمله می‌توان به نمونه‌هایی در دیوان قآنی (۱۳۶۳: ۳۲۸، ۴۸۸) اشاره کرد که در شاعری به شیوه متقدمان نظر داشته است:

بر نوک نیزه‌ات آون شود عدو
مانند زنده‌پیل از شاخ کرگدن
(همان، ۴۹۴)

به این ترتیب در بررسی تصاویری از این دست در شعر فارسی باید توجه داشت که باهم‌آیی فیل و کرگدن و اشاره به نبرد میان آن دو نه از مقوله انتخاب شاعرانه و تصویرسازی‌های ادبی، بلکه برآمده از دانسته‌های پدیدآورندگان اشعار و شناخت ایشان در باب کرگدن بوده است.

۵. شکار کرگدن

ما پیش‌تر به اهمیت شکار سیاع نزد پادشاهان و جنگاوران و پهلوانان اشاره کردیم. در این بخش به اجمال به برخی شواهد متنی برگرفته از مدایح و حماسه‌ها می‌پردازیم. در شعر مدحی، به طور خاص می‌توان از فرخی، شاعر دربار محمود غزنوی، شاهد آورد که چندان بدو تقرب یافته بود که حتی در سفرهای جنگی نیز او را همراهی می‌کرد (صفا، ۱/۱۳۵۶: ۵۳۵). حمله محمود به هند زمینه را برای مواجهه‌ای واقعی و ملموس با کرگدن فراهم کرد، تا جایی که فرخی (۱۳۷۸: ۱۰، ۱۴، ۱۳۰، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۹۴، ۳۹۱، ۴۰۹) در حدود ۲۵ بار به کشتن یا زنده گرفتن کرگ، افکندن شاخ آن با شمشیر و تیر به دست محمود و برادرش، امیر یوسف، اشاره کرده است.

اگر این اشارات صرفاً اغراق شاعرانه در ستایش شاه نباشند، ظاهراً محمود در یکی از شکارهایش در هند، که طی یک روز صورت گرفته، حدود ۳۰ کرگدن را زنده به دام انداخته و آن‌ها را «به زیر زین کشیده» است:

به یک روز اندرون سی کرگ بگرفت و یکایک را
 بزیر زین کشید این در کدامین داستان باشد
 غلامان را به کرگان برنشاند و کس جز او دارد
 غلامانی کشان کرگان وحشی زیر ران باشد
 (همان، ۳۳)

ذکر عدد دقیق تر ۳۳ در بیت زیر، ظن صحت این اطلاع را تقویت می‌کند:
 ز پادشاهان نگرفت جز تو در یک روز
 ز کرگ سی‌وسه وز پیل پانصدوپنجاه
 (همان، ۳۴۵)

فرخی در ابیات دیگری نیز این زین نهادن بر کرگدن یا به کمند گرفتن آن را
 تکرار کرده:

زین به کرگان برنهادی در میان بیشه‌شان
 اندر آوردی به لشکرگه چو اشتر بر قطار
 (همان، ۸۷)

کرگی آوردی از آن بیشه منکر به کمند
 که ازو پیل نهان گشت همی زیر گیاه
 (همان، ۳۴۸)

جز تو نگرفت کرگ را به کمند
 ای ترا میر کرگ‌گیر لقب
 (همان، ۱۴)

به این ترتیب به نظر می‌رسد محمود و برادرش در این شکارها کرگدن‌هایی را، احتمالاً به قصد رام کردن، به اردوی خود وارد می‌ساخته‌اند. جالب است که در نسخه‌ای از *عجایب المخلوقات* قزوینی که در سده ۱۸م، در روزگار شاه عالم دوم، در هند پرداخته شده، کرگدن همچون چهارپایان اهلی با جلی بر پشت به تصویر کشیده شده است (Ettinghausen, 1950/I: pl. 14).

از سوی دیگر، در برخی متون حماسی نبرد با کرگدن و پیروزی پهلوان در آن عملی حماسی و به مثابه گذشتن از «خوان» قلمداد شده است. داستان‌هایی که در اینجا به اجمال بدان‌ها خواهیم پرداخت و در بردارنده رویارویی پهلوان با کرگدن هستند همه با سرزمین هند ارتباط دارند،^(۵) به این معنا که پهلوان یا به هند سفر کرده یا خود آنجا می‌زید. اما نکته مهم‌تر آن است که این متن‌ها نیز در بردارنده اشارات دقیقی در باب ویژگی‌های مرتبط با کرگدن در متون جانورشناختی هستند و به نظر می‌رسد پدیدآورندگان آن‌ها با ویژگی‌های زیستی کرگدن، آن گونه که در متون جانورشناختی آمده، آشنا بوده‌اند. ما پیش‌تر به اطلاع دقیق *شهریارنامه* (۱۳۹۷: ۳۵۶) درباره چگونگی نبرد فیل و کرگدن (نبرد بیشه دوم) اشاره کردیم. به صورتی مشابه، به نظر می‌رسد اسدی

نیز، که در *گرشاسب‌نامه* توصیف جامعی از کرگدن به دست داده (اسدی، ۱۳۵۴: ۱۶۲)، با آنچه متن‌های جانورشناسانه درباره حیوان گفته‌اند آشنا بوده است:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بدو گفت مَلّاح مَفزای کار | که ایدر بود کرگدن بی‌شمار |
| به بالای گاوی پر از خشم و شور | یکی جانور مه ز پیلان به زور |
| سرو دارد از باز مردی فزون | سرش چون سنان تن چو ز آهن ستون |
| به زخم سرو که درآرد ز پای | زند پیل را بررباید ز جای |

این توصیفات گرشاسب را، که پیش‌تر با ببر و اژدها جنگیده، تحریض می‌کند که به جزیره کرگدن‌ها درآید، ۳۸ کرگدن شکار کند و شاخشان را به عنوان تحفه به مهراج بسپارد (همانجا).

همچنین در متن‌های جانورشناختی مورد بررسی ما نوشته‌اند کرگدن چندان مهیب است که چنانچه در بیشه‌ای باشد، تا صد فرسخی او هیچ حیوان دیگری چرا نمی‌کند (جاحظ، ۷/۱۳۸۶: ۱۲۳؛ حاسب طبری، ۱۳۹۱: ۲۰۰)، زیرا کرگدن سریع‌الغضب است و حیوانات از او گریزانند (قزوینی، ۱۸۴۹: ۴۰۲). به عبارت دیگر، بیشه‌ای که کرگدن در آن باشد غیرقابل عبور است. در روایتی از *فرامرنامه*، که در آن کشتن کرگدن به مثابه یک خوان تصویر شده، فرامرز به درخواست کمک پادشاه هند پاسخ می‌گوید. از میان پنج خواسته پادشاه هند که او به انجام می‌رساند، یکی خالی کردن بیشه خوم‌سار از سی‌هزار کرگدنی است که در آن می‌زیند (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۲۶-۲۷).

ویژگی دیگر کرگدن آن است که «بانگ وی قاتل» است (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۷۱). در *شاهنامه*، شنگل، پادشاه هند، از بهرام گور برای نابودی کرگدنی کمک می‌خواهد، زیرا به سبب وجود این کرگدن:

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| از آن بیشه بگریختی شیر نر | همان ز آسمان کرگس تیزپر |
| یکایک همه هند از او بر خروش | از آواز او کر شدی تیزگوش |

(فردوسی، ۶/۱۳۹۳: ۵۷۲)

اشاره به ویژگی بانگ کرگدن در این موضع از *شاهنامه* هرچند دقیقاً همان اطلاع طوسی نیست، اما بدان شبیه است. جز این، می‌توان بیت پیشین آن را نیز تأییدی در باب دوری جانداران از بیشه محل سکونت کرگدن دانست.

در مجموع به نظر می‌رسد در آن دسته متون حماسی که به سرزمین هند ارتباطی داشته‌اند، هیبت کرگدن، صعوبت شکار و برخی ویژگی‌های دیگر آن زمینه مناسبی را برای نشان دادن توانایی و دلاوری پهلوان فراهم می‌کرده است. در این راه آشنایی با اطلاعات موجود درباره حیوان می‌تواند به فهم روشن‌تر برخی تعلیل‌های داستانی در این متون کمک کند.

۶. نتیجه

با کنار هم گذاشتن برخی اطلاعات موجود در متون جانورشناختی و شواهدی از شعر فارسی نشان دادیم که، دست‌کم در برخی ادوار، یکی از تصاویر کرگدن که حیوانی کم‌عدد و برای ایرانیان اغلب ناشناخته بوده است، آن را به مثابه پرنده‌ای عظیم‌الجثه نشان می‌دهد. روند شکل‌گیری این باور به احتمال بسیار چنین بوده است که گزاره قَلت کرگدن گاه موجب نابوده انگاشتن این حیوان شده و آن را در عداد سیمرغ، مرغ افسانه‌ای آشنای ایرانیان، قرار داده است. چنین است که هم در شعر فارسی و هم در برخی نگاره‌های نسخه‌های مصور می‌توان نقوشی یافت که کرگدن در آن‌ها به شکل چهارپایی پرنده تصویر شده است. همچنین نشان دادیم تصویرآفرینی‌های مرتبط با کرگدن در حماسه‌ها و شعر کهن فارسی، همچون چگونگی نبرد کرگدن و فیل، تا حد زیادی با اطلاعات جانورشناختی در باب کرگدن انطباق دارد و می‌توان چنین پنداشت که پدیدآورندگان این متن‌ها به خوبی با آنچه در جانورشناسی کهن در باب کرگدن موجود بوده آشنایی داشته‌اند. نشان دادن این همانندی‌ها در بررسی متن ادبی و شناخت ریشه‌های شکل‌گیری برخی تشبیهات و استعارات خود واجد اهمیت است، اما جز این، از خلال چنین بررسی‌هایی می‌توان به تعامل ادبیات و علوم کهن نگاهی دوباره افکند و گزاره‌های علمی مندرج در متون ادبی را بازشناخت.

پی‌نوشت‌ها

راهنمایی‌های دوست گرامی، امید صادقی سراجی، در باب معانی نام‌های یونانی و لاتین موجود در منابع این مقاله راهگشای نگارنده بوده است.

۱. در مطالعات دیرینه‌شناسی، سنگواره‌هایی از سرده‌هایی به کلی منقرض شده از کرگدن در برخی مناطق ایران، از جمله در شرق، مرکز، غرب و شمال غربی ایران به دست آمده است. برخی از این سنگواره‌ها حدود ۵۰ هزار سال قدمت دارند و چنین حدس می‌زنند که این حیوانات به سبب تغییرات بنیادی اقلیمی از میان رفته‌اند (برای اطلاع بیشتر، هاشمی و درویش، ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۱۰؛ کبریایی‌زاده، میرزایی عطاآبادی و خسروی، ۱۳۹۴: ۲۴۷-۲۴۸). بنابراین منظور از اینکه کرگدن بومی ایران نبوده، آن است که گونه‌های شناخته‌شده کرگدن امروزی در دوران تاریخی در جغرافیایی که عمدتاً به نام ایران شناخته می‌شد، به طور طبیعی سکونت نداشته و نمی‌زیسته‌اند.

۲. شاید «ارس» در تحفه الغرایب (۱۳۹۱: ۱۲۴)، که تصویرش به قطع با تصویر حیوان دیگری درآمیخته، با این حریسی/اریسی بی‌ارتباط نباشد. حاسب طبری آن را چنین وصف کرده: «دیگر جانوری هست مانند آهو که او را بدان نواحی که هست/ارس خوانند. و بر سر یک سرو دارد دراز کشیده و چهل و دو سوراخ اندرو باشد...».

۳. کورانی‌ها یا کیرانیده‌ها و فوسیولوگوس (یا فیسیولوگوس)، که در این بخش بدان‌ها ارجاع داده شده، هر دو گونه‌هایی از دانشنامه‌های طبیعی نگاشته‌شده در سنت هرمسی-مسیحی هستند که به شناخت طبیعت و موالید ثلاث همچون تمثیلی برای دستیابی به نوعی شناخت الهیاتی از جهان می‌نگرند. کیرانیده‌ها اثری است که از روزگار شکل‌گیری آن اطلاع دقیقی در دست نیست و از آنجا که احتمال می‌دهند نگارش و تحریر آن به دست افراد گوناگون و در چندین دوره صورت گرفته باشد، بر خصلت تلفیقی آن تأکید می‌کنند (Bain, 1995: 169). متن یونانی به‌جامانده از این اثر را، که احتمالاً در سده چهارم میلادی مکتوب شده، چنانکه از نام آن نیز برمی‌آید، منسوب به کوران/کیران، «پادشاهی از ایران» می‌دانند، هر چند محرر متن بخش‌هایی از آن را از آن طبیب و اخترشناسی یونانی، هارپوکراتیون، دانسته و بخش‌هایی را نیز به هرمس منسوب داشته است (*The Magick of Kirani...*, 1685: B2). این اثر در سده‌های میانه به زبان‌های مختلف از جمله لاتین و عربی (با نام کتاب جیرانیس) ترجمه شده است. متن دیگر نیز از نویسندگانی ناشناس و به احتمال بسیار اهل اسکندریه است که در نیمه نخست سده دوم میلادی به زبان یونانی نگاشته شده است (Curley, 2009: xvi-xviii). فوسیولوگوس نیز در سده‌های میانه به زبان‌های گوناگون، از جمله لاتین، سریانی و عربی برگردانده شد و از منابع تأثیرگذار بر آثار جانورشناسی پس از خود بوده است. همچنین به سبب آنکه در مداخل کتاب، که هر یک به حیوانی اختصاص دارد، ارجاعات بسیاری به کتاب مقدس دیده می‌شود، این متن در تفاسیر کتاب مقدس نیز منبعی قابل اعتنا بوده است.

۴. برای تفصیل در باب وجود تک‌شاخ در عهد عتیق: Shepard, 1982: 41-45.

۵. برای نمونه‌ای از نبرد با کرگدن در سرزمینی جز هند: فردوسی، ۱۳۹۳/۶: ۸۰-۸۱. در این موضع از شاهنامه (نبرد اسکندر و کرگدن در سرزمین حبش) فردوسی در وصف کرگدن از صفت «پیل‌گیر» استفاده کرده که به برتری کرگدن بر فیل اشاره دارد.

منابع

ارسطوطالیس، ۲۰۱۸، کتاب *الحیوان (المقالات ۱-۱۰)*، تحقیق کلاوروس فیلیوس بشارکة یوهانس دن هابر و جون متوک، لیدن، بریل.

_____، ۱۹۷۸، *فی اعضاء الحیوان (المقالات ۱۱-۱۴ من کتاب الحیوان)*، تحقیق رمکه کروک، آمستردام، مجمع العلوم الملکی الهولندی.

ابن سیده، ابوالحسن علی، ۱۴۱۷، *المخصّص*، تحقیق خلیل ابراهیم جفال، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن فضلان، احمد، ۲۰۰۳، *رحلة ابن فضلان*، تحقیق شاکر لعیبی، بیروت - ابوظبی، المؤسسة العربية للدراسات و النشر - دارالسویدی.

ابوحیان توحیدی، ۱۴۲۴، *الامتناع و الامتاع و المؤمنة*، تحقیق هشتم خلیفه طعمیمی، بیروت، المكتبة العصرية.

اسدی توسی، ابونصر علی، ۱۳۵۴، *گرشاسب‌نامه*، تصحیح حبیب یغمائی، تهران، طهوری.

انوری، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *دیوان*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی.

- آملی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۱، *نفائس الفنون فی عرایس العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیة.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۷۷، *تحقیق ماللهند*، حیدرآباد دکن، مجلس دائرةالمعارف عثمانیة.
- _____، ۱۳۸۳، *الصیدنة فی الطب*، ترجمه باقر مظفرزاده، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- جاحظ، ابی‌عثمان عمرو، ۱۳۸۶، *کتاب الحیوان*، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده بمصر.
- جوهری، ابونصر اسماعیل، ۱۴۰۷، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی‌البرکات، ۱۳۸۳، *جواهرنامه نظامی*، تصحیح ایرج افشار با همکاری محمدرسول دریاگشت، تهران، میراث مکتوب.
- حاسب طبری، محمد بن ایوب، ۱۳۹۱، *تحفة الغرایب*، تصحیح جلال متینی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، ۱۳۷۷، *رسالة خواص الحیوانات*، تصحیح ناصر باقری بیدهندی، در: *رسائل حزین لاهیجی*، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی، مهدی، ۱۳۸۵، «نسخه مصور مونس الاحرار»، *گلستان هنر*، ش ۶، صص ۱۱۵-۱۲۲.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۶۱، «فرامرنامه»، *ایران‌نامه*، ش ۱، صص ۲۲-۴۵.
- دمیری، کمال‌الدین محمد، ۱۴۲۴، *حیة الحیوان الکبری*، تحقیق احمد حسن بسج، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- دنیسری، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۷، *نوادیر التبادر لتحفة البهادر*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راغب اصفهانی، ۱۴۱۹، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلاغ*، تحقیق عمر الطباع، بیروت، شرکت دار الأرقم بن ابی‌الأرقم.
- رسائل اخوان الصفا*، ۱۹۹۲/۱۴۱۲، مع مقدمه بطرس البستانی، بیروت، دارالاسلامیة.
- شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲، *نزهت‌نامه علایی*، تصحیح فرهنگ جهان‌پور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیمیل، آن‌ماری، ۱۳۶۹، «مولانا و استعاره عشق»، ترجمه حسن لاهوتی، *کیهان اندیشه*، ش ۳۰، صص ۶۳-۹۴.
- صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمد حسن آل‌یاسین، بیروت، عالم‌الکتب.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۵۶، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، امیرکبیر.
- طوسی، محمد بن محمود، ۱۳۸۲، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، ۱۳۸۸، *مصیبت‌نامه*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- عمیق بخاری، ۱۳۳۹، *دیوان*، تصحیح سعید نفیسی، طهران، فروغی.
- عنصری بلخی، ۱۳۶۳، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی.

- فردوسی، ۱۳۹۳، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرخی سیستانی، ۱۳۷۸، دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- قائمی شیرازی، ۱۳۶۳، دیوان، تصحیح ناصر هیری، تهران، گلشائی - ارسطو.
- قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۸۴۹، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، تصحیح فردیناند ووستنفلد، گوتینگن، کتابفروشی دیتیش.
- طاهر المروزی، شرف‌الزمان، ۱۳۹۹، طبائع الحیوان، تحقیق یوسف الهادی، تهران، میراث مکتوب.
- کامی، علی، خواص الحیوان، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۳۸۷.
- کبریایی‌زاده، محمدرضا، میرزایی عطاآبادی، مجید و خسروی، عرفان، ۱۳۹۴، «فسیل پستانداران کواترنری بالایی در منطقه زاویه، شمال ساوه»، فصلنامه کواترنری ایران، ش ۳، صص ۲۳۹-۲۵۳.
- کتاب المقدس، ۱۸۴۵، ترجمه ولیم گلن به استعانت فاضل‌خان همدانی، ادنبرغ، دارالطباعه ثومس کنستبل.
- کتاب مقدس، ۱۹۱۴، لندن، بریتش و فورن بیبل سوسائیتی.
- محمدحسین تبریزی، ۱۳۷۶، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- مختاری، ۱۳۹۷، شهریارنامه، تصحیح رضا غفوری، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار.
- مراغی، عبدالهادی، ۱۳۸۸، منافع حیوان، تصحیح محمد روشن، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مسعودی، ابی‌الحسن علی، ۲۰۰۵، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۵۵، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.
- نحوی، اکبر، ۱۳۸۴، «نگاهی به روش‌های ارجاع به منابع در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، ش ۲۸، صص ۳۲-۶۴.
- هاشمی، نرگس و درویش، جمشید، ۱۳۸۶، «شناسایی مجموعه جدیدی از پستانداران فسیل در رسوبات پلیستوسن خاور ایران و مقایسه آن با زیای مراغه با نگرشی بر محیط دیرینه»، فصلنامه علوم زمین، ش ۶۶، صص ۱۰۹-۱۱۶.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۹۷، «گرگسار یا کرگسار؟»، جستارهای ادبی، ش ۲۰۰، صص ۳۷-۵۴.
- Aelian, 1958, *On the Characteristics of Animals*, tr. A. F. Scholfield, London, Harvard University Press.
- Bain, David, 1995, "Eight More Conjectures on the Cyranides", *Illinois Classical Studies*, Vol. 20, pp. 169-182.
- Blair, Sheila S. and Bloom, Jonathan M., 1995, *The Art and Architecture of Islam 1250-1800*, New Haven - London, Yale University Press.
- Bocharti, Samuelis, 1796, *Hierozoicon, Sive de Animalibus S. Scripturae*, Recensuit: Rosenmüller, Lipsiae, Libraria Wedmannia.

- Contadini, Anna, 2003, "A Bestiary Tale: Text and Image of the Unicorn in the Kitāb na't al-hayawān (British Library, or. 2784)", *Muqarnas*, Vol. 20, pp. 17-33.
- Cosmas, 1897, *The Christian Topography of Cosmas, the Egyptian Monk*, tr. McCrindle, London, Hakluyt Society.
- Ctesias, 2008, *A Complete Fragments of Ctesias of Cindus*, tr. Andrew Nicholas, University of Florida.
- Curley, Michael J., 2009, "Introduction" to *Physiologus*, Chicago - London, University of Chicago.
- Ettinghausen, Richard, 1950, *Studies in Muslim Iconography: The Unicorn*, Washington, [Smithsonian Institution].
- Kosintsev, Pavel et al., 2019, "Evolution and extinction of the giant rhinoceros *Elasmotherium sibiricum* sheds light on late Quaternary megafaunal extinctions", *Nature Ecology & Evaluation*, 3, pp. 31-38.
- Laufer, Berthold, 1914, *Chinese Clay Figures*, Chicago, Field Museum of Natural History.
- Museum of Fine Arts, Boston: <https://collections.mfa.org/download/17580>
- Physiologus*, 2009, tr. Michael J. Curley, Chicago - London, University of Chicago.
- Pliny the Elder, 1847-48, *Natural History in Thirty-Seven Books*, tr. Philemon Holland, London, Wernerian Club.
- Shepard, Odell, 1982, *The Lore of the Unicorn*, New York, Avenel Books.
- The Cleveland Museum of Art: <https://www.clevelandart.org/art/1945.385.b>
- The Magick of Kirani, King of Persia and of Harpocraton*, 1685, S. L.
- The Mahabharata of Krishna-Dwaipayana Vyasa*, 1883-1896, tr. Kisari Muhan Ganguli, Calcutta, Oriental Publishing Co.
- The Ramayana of Valmiki*, 1952, tr. Hari Prasad Shastri, London, Burleigh Press.
- Viré, F., 1997 "Kargaddan", *Encyclopaedia of Islam*, Vol. IV, Leiden, Brill, pp. 647- 650.
- von Hees, Syrinx, 2005, "The astonishing: a critique and re-reading of 'Aḡā'ib Literature", *Middle Eastern Literatures*, Vol. 8, No. 2, pp. 101-120.